

الهی، فضل خود را یار ما کن / ز رحمت ، یک نظر در کار ما کن

معنی: خدایا بخشش خود را نصیبمان کن و کمی از رحمت و مهربانی خودت را شامل حال ما کن.

خدایا در زبان من، صواب آر / دعای بنده خود ، مستجاب آر

معنی: خدایا! کمک کن که همیشه با زبانم سخنان راست بگویم و دعای این بنده ی خود را برآورده کن.

مرا در حضرت خود کامران دار / ز کژ گفتن زبانم در امان دار

معنی: مرا در نزد خودت پیروز و موفق کن و زبانم را از سخنان نادرست و بیهوده در امان نگه دار.

الهی، فضل خود را یار ما کن / ز رحمت ، یک نظر در کار ما کن

معنی: خدایا بخشش خود را نصیبمان کن و کمی از رحمت و مهربانی خودت را شامل حال ما کن.

خدایا در زبان من، صواب آر / دعای بنده خود ، مستجاب آر

معنی: خدایا! کمک کن که همیشه با زبانم سخنان راست بگویم و دعای این بنده ی خود را برآورده کن.

مرا در حضرت خود کامران دار / ز کژ گفتن زبانم در امان دار

معنی: مرا در نزد خودت پیروز و موفق کن و زبانم را از سخنان نادرست و بیهوده در امان نگه دار.

مرا توفیق ده تا حمد خوانم / صفات ذات تو بر لفظ دانم

معنی: به من توفیق بده تا حمد و سپاس (نماز) تو را به جای بیاورم و از صفات خوبت همیشه بگویم (ذکرت را بگویم).

خداوندا، تویی حامی و حاضر / به حال بندگان خویش ناظر

معنی: خدایا تو پشتیبان من هستی و همه جا حضور داری به حال بندگانت نظارت می کنی.

ثنای ذات پاکت می سرایم / زبان در شرح ذکرت می گشایم

معنی: وجود پاک تو را ستایش می کنم و در توصیف یاد تو سخن می گویم (با زبانم به توضیح ذکر و یاد کردن از تو می پردازم).

الها، جز تو، ما کس را نخواهیم / از آن رو در پناهت می پناهیم

معنی: خدایا کسی را جز تو نمی خواهیم و به خاطر همین به تو پناه می آوریم

سوال ۱) چرا چهار دوست پول هایشان را روی هم گذاشتند؟

**پاسخ:** چون تصمیم گرفتند، با هم شریک شوند و کار و کسبی راه بیندازند.

**پاسخ دیگر:** چون پول هایشان زیاد شود تا بتوانند کالایی بخرند و تجارتي کنند.

سوال ۲) با توجه به جدول زیر، درباره ی شخصیت های داستانی که خواندید گفت و گو کنید.

عبارتی از متن که این ویژگی‌ها را نشان می‌دهد.	ویژگی‌ها	شخصیت	ردیف
<p>دوستان او که در حال شنا و بازی و تفریح بودند، فکر کردند دوستشان دنبال شانه است، فریاد زدند: «ننه‌جان! هرچه می‌خواهد به او بده!»</p>	ساده‌لوحی	سه دوست مال باخته	۱
<p><b>پسر بچه گفت: به قاضی بگو هر وقت آن چهار دوست باهم حاضر شدند، پول آن‌ها را می‌دهی.</b></p>	باهوش	پسر بچه	۲

<p>به نظر او، آن دوسن حق داشتند و پیرزن اشتباه کرده بود. باید پول را به آن سه مرد پس می داد.</p>	<p>عادل</p>	<p>قاضی</p>	<p>۳</p>
<p>با خود گفت: اگر بتوانم کیسه‌ی پول‌ها را بگیرم و بروم، همه‌ی آن سکه‌ها مال من می شود. می توانم با آن همه پول زندگی راحتی داشته باشم.</p>	<p>حیله گیر</p>	<p>دوست دزد</p>	<p>۴</p>
<p>پیرزن از دادگاه بیرون رفت. توی کوچه‌های شهر می گشت. خیلی ناراحت و غصه دار بود. چطور می توانست آن همه سکه را پیدا کند و به این مردها بدهد.</p>	<p>مظلومیت</p>	<p>پیرزن</p>	<p>۵</p>

- **رازهای مرا به کس دیگری نگوید.**
- هر وقت با او کار داشتم جوابم را بدهد.
- علاقه های مشترک داشته باشیم.
- همیشه موافق نظرات من باشد.
- مرا در شبکه های اجتماعی دنبال کند.
- غیر از من با کس دیگری دوست نباشد.
- بتوانیم وسایل یکدیگر را بدون اجازه برداریم.
- در فضای مجازی همه ی فرسته های (پست های) مرا بپسندد.

**پاسخ:** رازهای مرا به کس دیگری نگوید، به نظر من دوست باید وفادار و امانتدار در همه زمینه ها باشد. چون انسان می تواند به این فرد اعتماد بیشتری در تمامی مسائل بکند.

**سوال ۴) شما با کدام یک از گزینه های زیر موافقت می کنید؟ چرا؟**

• **پیرزن اشتباه کرد که پول را به آن یک نفر داد و قاضی درست قضاوت کرد که باید پول از دست رفته را او بپردازد.**

• پیرزن اشتباه کرد که پول را به آن یک نفر داد ولی اشتباهش در این حد نبود که پول را، او به سه نفر دیگر بپردازد.

• پیرزن اشتباهی نکرده بود و آن سه نفر بایست حواسشان را جمع می کردند

**پاسخ:** پیرزن اشتباه کرد که پول را به آن یک نفر داد و قاضی درست قضاوت کرد که باید پول از دست رفته را او بپردازد. چون آن چهار جوان اول با پیرزن توافق کرده بودند که همه باید حضور داشته باشند، بعد پول ها رو تحویل بدهند.

**سوال ۵) اگر از شما میخواستند عنوانی برای این داستان انتخاب کنید ، پیشنهاد شما چه بود؟ چرا؟**

**پاسخ:** یک کیسه و چهار نفر ؛ چون این چهار نفر، پول هایشان را یک کیسه کردند و هم شرط کردند که هر چهار نفر حاضر شوند تا کیسه را بگیرند.